



مقایسه آراء تفسیری شهید مطهری (ره)
با نظرات مرحوم علامه طباطبائی (ره)
آیات اول تا پنجم سوره بقره
شاعر محمدیگی

می‌توان به کتاب دائرة الفرائد، تألیف استاد دکتر آقای محمد باقر رجوع کرد،^۴ آنچه در اینجا مد نظر است، این است که مرحوم طباطبایی آن را از کلمه (اله) مشتق می‌داند به معنای اسم برای ذات واجب الوجودی که دارنده تمامی صفات کمال است،^۵ ولی شهید مطهری اشتقاق کلمه را از «اله» و «وله» می‌داند با این بیان که احتمال دارد که اله وله، دو لهجه از یک لغت باشد و آن را چنین معنی می‌کند: آن ذاتی که همه موجودات ناآگاهانه واله اویند و او تنها حقیقتی است که شایستگی پرستش دارد.^۶

باز در اینجا چنانچه ملاحظه می‌شود معنایی که شهید مطهری از کلمه الله بیان می‌کند از جامعیت بیشتری برخوردار است.

سؤالی که در وهله اول پیش می‌آید این است که چه فرقی از جهت معنی بین کلمه رحمن و رحیم وجود دارد. نظر علامه و استاد از جهت علم صرف در این مورد یکی است بدین ترتیب که رحمن، صیغه مبالغه و رحیم، صفت مشبیه است. علامه این طور معنی می‌کند: رحمن: کثیر الرحمه و رحیم: دائم الرحمه^۷ و استاد نیز در مورد ترجمه فارسی آن اشکال می‌کند که کلمات بخشنده و مهربان بار معنی کلمات رحمن و رحیم را نمی‌رساند بلکه این دو، معانی کلمات جواد و رؤف‌اند.^۸

آنچه به نظر این جانب می‌رسد این است که کلمه رحمن را «بسیار بخشنده» و رحیم را «همیشه بخشنده» ترجمه کنیم خوب است و از جهت تفسیر هم این قول بهتر به نظر می‌آید که خداوند رحیم است، پاسخ این است عیب در فاعل نیست (سبحان الله)، بلکه عیب و نقص در قابل است، که کفار و منافقین طبق عملکرد خود قابلیت رحمت الهی را از خود سلب می‌کنند.

الم

در باب حروف مقطعه که در ۲۹ سوره قرآن کریم آمده است بیش از ده نظر وجود دارد که برای درک شرح مفصل آن می‌توان به تفسیر سوره شوری، در تفسیر المیزان رجوع کرد. علامه و استاد در این که این حروف رموزی بین خداداد جلّ جلاله و رسول (ص) است، اتفاق نظر دارند،^۹ ولی تأکید علامه بر این است که این حروف را نمی‌توان از تشابهات و نه معانی آن را از باب تأویل دانست.^{۱۰}

ذکر الکتاب لا ریب فیہ

در اینجا استاد چنین بیان نموده که، ریب تا زمانی برای کسی وجود دارد که به قرآن نظر او عملاً نزدیک نشده است،^{۱۱}

بررسی و غور در آیات الهی خود یکی از مهم‌ترین توفیقات الهی است، به ویژه زمانی که بتوان این روش را به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی انجام داد و از نظرات علمای اسلام آگاه گردید.

در این تحقیق، آراء تفسیری شهید استاد مطهری (ره) و مرحوم علامه طباطبایی (ره) درباره آیات ۵۱ سوره بقره مورد بررسی قرار گرفته است. و در این مقاله آشنا می‌شویم که چگونه معلّم و متعلم زمانی که به درجه اجتهاد برسند، خود به طور مستقل و احترام متقابل نظرات خود را بیان کرده‌اند.

خلاصه کلام آنکه مرحوم علامه طباطبایی در آیات بحث هدایت تکوینی را مطرح نموده، در صورتی که شهید استاد مطهری این آیات را دالّ بر هدایت تکوینی و هدایت تشریحی دانسته است.

کلید واژه‌ها:

تقوا، هدایت، تکوینی، تشریحی، ایمان، صلوه، انفاق، انزال، شهید مطهری، علامه طباطبایی

بسم الله الرحمن الرحيم

الم؛ ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین؛ الذین یؤمنون بالقیب و یتیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون؛ والذین یؤمنون بما انزل انبیک و ما انزل من قبلك و بالآخرة هم یوقنون؛ اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون!

بر هر کسی که مقداری علم نحو خوانده باشد، این سؤال پیش می‌آید که جار و مجرور (ب + اسم) متعلق به چه فعلی می‌باشد. نظرات مختلفی در تفاسیر بیان شده است که از جمله: شهید مطهری متعلق محذوف را «اسم» به معنی «نشانه و علامت می‌نهم»^۲ و مرحوم طباطبایی «ابتداء» به معنی «آغاز می‌کنم»^۳ برمی‌گزیند.

بین این دو نظریه طبق قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است بدین معنی که نشانه و علامت نهادن معنای آغاز کردن را همراه دارد و از ابتدا تا پایان کار را به خاطر او و به نام نامی الله شروع می‌کنیم و پایان می‌دهیم.

بحثی که از قدیم درباره کلمه «الله» بوده، این است که آیا این کلمه مشتق است یا جامد و اگر مشتق است از چه کلمه‌ای اشتقاق یافته است، که برای شرح مفصل آن

و علامه، لاریب فیہ را به هدی للمتقین اتصال معنایی داده: که بدون هیچ گونه ریبه هدایت است برای متقین،^{۱۳} که نظر علامه از لحاظ انسجام کلمات آیه با یکدیگر، ذلک الكتاب لاریب فیہ هدی للمتقین، از قوام بیشتری برخوردار است.

هدی للمتقین

در اینکه کلمه متقین، از تقوای فطری بحث می کند استاد^{۱۳} و علامه^{۱۴} یک نظر را ابراز می دارند، اما در اینجا یک بحث ترجمه ای درباره این لغت وجود دارد که شهید استاد مطهری در کتاب «ده گفتار» بدان اشاره نموده که: پرهیزگار بار، معنی کلمه متقی را نمی رساند و به جای آن کلمه «خود نگهدار» را به عنوان جایگزین پیشنهاد داده است.

نظر این جانب، با توجه به علم زبان شناسی فارسی، این است که پرهیزگار در طول ده قرن معنی معادل خود را با کلمه متقی از دست داده است و اگر ما پرهیز را به معنی «توجه و مواظبت» در نظر داشته باشیم نه به معنای «دوری» کاربرد این لغت در زمان حاضر نه تنها بلاشکال، بلکه بسیار خوب است.^{۱۵}

الذین یؤمنون بالغیب

از اینجا نظرات استاد و علامه متفاوت می گردد و هر یک نظر خاصی را بیان می نمایند. نظر علامه درباره این آیه و آیات دیگر که به دنبال آن آمده، این است که تماماً درباره هدایت فطری است و بیان کرده که آیه در مقام این است که بیان نماید شخصی که سلامت فطرت داشته باشد ایمان به خدا می آورد...^{۱۶} ولی نظر استاد این است که این آیه و آیات دیگر که به دنبال آن آمده، این است که همگی دلالت بر هدایت تشریحی دارد و این آیه بحث توحید را که رکن رکن بعثت انبیاء است، مطرح می کند.^{۱۷}

آنچه که می توان گفت این است که نظرات استاد و علامه از جهت علم نحو با توجه به ترکیباتی که در کتب^{۱۸} تفاسیر^{۱۹} ذکر شده است، مطابقت دارند. البته به نظر این جانب می توان قول هدایت تشریحی را ترجیح داد، زیرا:

۱- آیات مورد بحث، آیات مدنی است و کلمات ایمان، صلوة، انفاق، جای خود را به صورت منقول شرعی باز کرده است.

۲- آیات بیان می کند که کسانی که هدایت فطری را از دست نداده اند ارکان عقاید فکری و عملی آنان چیست که از قرآن کسب می کنند.

۳- به فرض اینکه این قول را که ایمان و اقامه صلوة و انفاق، بیان آثار فطرت سالم باشد، در مورد ایمان به انزال کتب

به غیر از هدایت تشریحی، چه توجیه و تفسیری داریم؟

و یقیمون الصلوة

با توجه با اینکه یقیمون الصلوة عطف به یؤمنون

بالغیب است به نظر استاد اصل دومی که قرآن بعد از ایمان به غیب شمرده است به یادداشتن نماز است که طبق هدایت تشریحی مشخص گردیده است.^{۲۰} اما نظر علامه بر این است که شخص سلیم الفطره بعد از ایمان به غیب، خود را ملزم می یابد که در مقابل او عبادت کند.^{۲۱}

به نظر این جانب طبق استدلالی که در «الذین یؤمنون بالغیب» بیان شد، نظر استاد ترجیح دارد، به علاوه اینکه این دین است که انسان را ملزم می کند در فکر خودسازی و کمال باشد. چنانچه در آیات قرآن مجید آمده است:

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^{۲۲}
«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ، أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^{۲۳}

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً، فَأَدْخِلِي فِي عِبَادِي، وَأَدْخِلِي جَنَّتِي»^{۲۴}

«... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ، أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۲۵}

که می توان از آیات فوق الذکر چنین نتیجه منطقی را بدست آورد که اقامه صلوة به شرطی که در آن ذکر الله باشد مارا به درجه نفس مطمئنه می رساند و نفس مطمئنه مارا لایق رجوع به سوی پروردگار می کند و شایستگی این را پیدا می کنیم که خداوند ما را جز گروه خود یعنی حزب الله، نام ببرد، (اللهم ارزقنا وانت خیر الرازقین) و این آثار درونی همین نمازی است که در شرع آمده است و انسان را به درجات عالی می رساند و از جهت برونی هم چنین است که:

«أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ، وَ إِنِ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لِذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»^{۲۶}

و مما رزقناهم ینفقون

همچنین و مما رزقناهم ینفقون عطف بر آیات قبل است، طبق دیدگاه استاد مطهری انفاقی مد نظر است که شرع راهنمایی و ترغیب و تشویق می کند^{۲۷} که در نتیجه باعث جامعه سازی است و حقیقه خود باز یک نوع خودسازی و کمال مؤمن است که به وسیله جاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل الله، ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون.^{۲۸} نشان می دهد که محبوب حقیقی اش الله است و مصداق

(جامعه سازی)، ایمان به انزال کتب (نبوت)، ایقان به آخرت (معاد)، یعنی این انسان هم نظر او هم عملاً، از درون و برون انسان صالحی شده و بر هدایت پروردگار قرار گرفته و مفلح و رستگار شده است،^{۳۶} و دیگر اینکه حمل آیه بر هدایت تشریحی با ترکیبات نحوی^{۳۷} مفسرین^{۳۸} هم قابل تطبیق می باشد.

نتیجه

از مقایسه و تطبیق آراء تفسیری دو عالم بزرگوار اسلام یعنی مرحوم طباطبایی (ره) و شهید مطهری (ره) که رابطه معلم و متعلمی داشته اند چنین بر می آید هر یک به عنوان مفسر قرآن آرا و نظرات خود را مستقلاً بیان کرده اند، که از جمله می توان موضوعات زیر را بیان کرد:

۱- مرحوم طباطبایی پنج آیه اول سوره بقره را درباره هدایت فطری دانسته، در حالیکه شهید مطهری این پنج آیه را دال بر هدایت فطری و هدایت تشریحی ذکر کرده است.
۲- از نظر علامه طباطبایی ایمان به غیب، «الذین یؤمنون بالغیب» دلالت دارد بر اینکه شخصی که سلامت فطرت داشته باشد ایمان به خدا می آورد ولی نظر استاد مطهری این است که این آیه بحث توحید را که رکن رکن بعثت انبیاء است، مطرح نموده است.

۳- در بحث اقامه نماز، «و یقیمون الصلوة» استاد مطهری، آن را نمازی می داند که شرع می آموزاند اما نظر علامه طباطبایی بر این است که شخص سلیم الفطره خود را ملزم می یابد که در مقابل خدا عبادت کند.

۴- همچنین راجع به انفاق «و مما رزقناهم ینفقون» استاد مطهری انفاقی را مدنظر دارد که شرع راهنمایی و ترغیب و تشویق می کند اما علامه طباطبایی انفاق را در محدوده هدایت فطری مطرح کرده که هر انسان آزاده ای به هموعان خود کمک می کند.

۵- مرحوم طباطبایی ایمان به انزال کتب «والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک» را جز صفات انسان سلیم الفطره دانسته، در حالی که شهید مطهری آن را به عنوان یکی از اصول هدایت تشریحی به حساب آورده است.

۶- طبق نظر استاد مطهری ایقان به آخرت «و بالاخره هم یوقنون» یکی دیگر از اصول هدایت تشریحی است، در صورتی که علامه طباطبایی یک توضیح کلی درباره آخرت داده و نحوه ارتباط آن را با هدایت فطری دقیقاً روشن نکرده است. آنچه در پایان می توان گفت این است که شهید مطهری در عین احترام به استادش علامه طباطبایی، خود به عنوان

این آیه

می گردد که: و الذین امنوا

اشد حباً لله^{۳۹} اما علامه طباطبایی طبق روال گذشته انفاق را در محدوده هدایت

فطری مطرح می کند که هر انسان آزاده ای را در صدد رفع مشکلات هموعان خود بر می آید.^{۴۰}

والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من

تبلک

شهید مطهری ایمان به انزال کتب را به عنوان یکی از اصول هدایت تشریحی توضیح می دهد که شخص متقی باید مؤمن به وحی باشد، و قرآن را کتابی بداند که از عالم غیب به عالم شهادت آمده است^{۴۱} و حال جای این سؤال است که چرا مرحوم طباطبایی با اینکه ایمان به انزال کتب را جز صفات انسان سلیم الفطره می داند، درباره اثبات آن هیچ گونه بیانی را ابراز نمی نماید؟! در صورتی که انسان باید به وحی در جهان خارج و واقع آشنا گردد و بعد به آن ایمان بیاورد و گرنه ایمان به انزال کتب به صورت فطری چگونه می تواند معنی بدهد.

و بالاخره هم یوقنون

در مورد ایقان (حتمی الوقوع دانستن) به آخرت هم به عنوان یکی از اصول هدایت تشریحی طبق تفسیر استاد، روال عادی آن طی می شود،^{۴۲} چون اعتقاد به جاودانگی بعد از رفتن از این جهان را به وسیله وحی باور می کنیم و این نیز یکی از امتیازات مکاتب الهی است و یقین به آخرت از مقوله علم و آگاهی تجربی و دریافت عادی انسان بیرون است. در اینجا نیز علامه یک توضیح کلی درباره آخرت داده است.^{۴۳} بدون اینکه نحوه ارتباط اعتقاد به آخرت و جاودانگی را با هدایت فطری روشن نماید!

اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون

در پایان، علامه نتیجه می گیرد که آیه فوق دلالت بر این دارد که تمام هدایت ها از طرف باری تعالی است^{۴۴} بله، این مطلب مورد قبول است و از آیات دیگر هم همین استنباط می شود که خداوند «یضل من یشاء و یهدی من یشاء»^{۴۵} است اما در اینکه چطور این آیه مربوط به هدایت فطری می شود به وضوح مطلبی را ارائه نداده است. اما استاد طبق بینشی که از آیات ارائه می دهد آیه را در جایگاه هدایت تشریحی مطرح می نماید، بدین شیوه که انسان سلیم الفطره در برخورد با پیام الهی پیامبران این پنج صفت در او به وجود می آید: توحید، اقامه صلوة (خودسازی)، انفاق

مجتهد و مفسر آراء خود را بیان داشته و در ضمن آن نظرات مرحوم طباطبایی را، با بیان دلایلی که در متن تفسیر آورده، نپذیرفته است.

پانوشت‌ها

۱- آیه ۱۵، سوره بقره.

۲- توجه دارید که آیه مورد بحث روی هم یک جار و مجرور است و یک جمله تمام نیست. متعلق این جار و مجرور محذوف است. مفسرین در اینکه متعلق محذوف آن چیست نظرهای گوناگون داده‌اند، از جمله «استعین (یاری می‌طلبیم)» «ابتداء (ابتدا می‌کنم)» و «اسم (نشانه و علامت می‌نهم)» که احتمال اخیر قوی‌تر به نظر می‌آید... انسان که احساس فطری از خداوند دارد و او را به عنوان یک موجود قدوس و منبع خیرات می‌شناسد، وقتی کارش را به نام او نماید معنایش اینست که در سایه قدس و شرافت و کرامت او این عمل نیز مقدس گردد. (آشنایی با قرآن، شهید مرتضی مطهری، ص: ۱۲-۱۳)

۳- می‌توانیم بگوییم حرف باه که در اول بسم الله است، از بین معناهایی که برای آن است معنای ابتداء با این معانی که ما ذکر کردیم مناسب‌تر است در نتیجه معنای جمله این می‌شود که من در به نام خدا آغاز می‌کنم» (ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، ج: ۱، ص: ۲۷)

۴- دائره الفرائد، محمد باقر محقق، ج ۲، ص: ۶۵۰ - ۶۵۳

۵- خلاصه «الله» اسم جلاله، نه صفت هیچ یک از اسماء حسناى خدا قرار می‌گیرد و نه از آن چیزی به عنوان صفت برای آن اسماء گرفته می‌شود. از آنجایی وجود خدای سبحان که اله تمامی موجودات است، خودش خلق را به سوی صفتش هدایت می‌کند و می‌فهماند که به چه اوصاف کمالی متصف است. لذا می‌توان گفت که کلمه الله به طور التزام دلالت بر همه صفات کمالی او دارد و صحیح است بگوییم لفظ جلاله «الله» اسم است برای ذات واجب الوجودی که دارنده تمامی صفات کمال است و گرنه اگر از این تحلیل بگذریم، خود کلمه الله پیش از اینکه نام خدای تعالی است بر هیچ چیز دیگری دلالت ندارد و غیر از عنایت که در ماده (اله) است، هیچ عنایت دیگری در آن بکار نرفته است. (ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۱، ص: ۳۲)

۶- اگر از اله مشتق شده باشد یعنی عبد، پس الله یعنی ذات شایسته پرستش که کامل از جمیع جهات است... ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه و میرا از هر گونه سلب و نقص. و اگر از وله مشتق شده است، وله یعنی تحبیر، واله یعنی حیران و یا به معنی عاشق و شیدا است و از این جهت خداوند را اله گفته‌اند که عقل‌ها در مقابل ذات مقدسش حیران و یا متوجه و عاشق او و پناهنده به اویند... و احتمال قوی دارد که اله و وله دو لهجه از یک لغت باشد یعنی اول وله بوده و بعد آن را به صورت اله استعمال کرده‌اند، و وقتی آن را به صورت اله تلفظ نمودند معنی پرستش هم پیدا کرده است، بنابراین معنی الله چنین می‌شود. آن ذاتی که همه موجودات ناآگاهانه واله او هستند و او تنها حقیقی است که شایستگی پرستش دارد. (آشنایی با قرآن، ص: ۱۵ - ۱۶)

۷- کلمه رحمان صیغه مبالغه است که به کثرت و بسیاری رحمت دلالت می‌کند و کلمه رحیم بر وزن فعل، صفت مشبیه است که ثبات و بقا و دوام را می‌رساند پس خدای رحمان معنایش خدای کثیرالرحمه و معنای رحیم خدای دائم‌الرحمه است و به همین جهت مناسب با کلمه رحمه این است که دلالت کند بر رحمت کثیری که شامل حال عموم موجودات و انسانها از مؤمن و کفار می‌شود و به همین معنا در بسیاری از موارد در قرآن استعمال شده... و نیز به همین جهت مناسب‌تر آن است که کلمه رحیم بر نعمت دائمی و رحمت ثابت و باقی او دلالت کند، رحمتی که تنها به مؤمن افاضه می‌کند و در عالمی افاضه می‌کند

که فنا نپذیرد

است و آن عالم آخرت است به همین جهت بعضی گفته‌اند رحمان عام است و شامل مؤمن و کافر می‌شود و رحیم خاص مؤمنین است. (ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۱، ص: ۳۳)

۸- به جای این دو کلمه نیز در فارسی نمی‌توان واژه‌ای یافت که

عیناً ترجمه آن باشد و اینکه بخشنده مهربان معمولاً ترجمه می‌کنند، ترجمه رسائی نیست، زیرا بخشنده ترجمه جواد است و مهربان ترجمه رؤوف است و هر دو از صفات پروردگار است که در قرآن آمده است... فرق رحمان با رحیم چیست؟ قبلاً باید توضیح بدهیم که در زبان عربی کلماتی که بر وزن فعّالان است دلالت بر کثرت می‌کند و کلماتی که بر وزن فعیل است دلالت بر نوعی ثبات و دوام می‌کند. رحمان که بر وزن فعّالان است دلالت بر کثرت و وسعت می‌کند... و می‌رساند که رحمت حق همه جا گسترش پیدا کرده و همه چیز را فرا گرفته است... و اما رحیم که بر وزن فعیل است دلالت بر رحمه لاینقطع و دائم حق می‌کند... رحمان اشاره به آن رحمت بی‌حسابی است که همه جا کشیده و مؤمن و کافر و حتی انسان و جماد و نبات و حیوان ندارد ولی رحیم اشاره به رحمت خاصی است که به انسانهای مطیع و فرمانبردار اختصاص دارد. (آشنایی با قرآن، ص: ۱۹-۱۶)

۹- این سوره که از سوره‌های مدنی است، مانند سیزده سوره دیگر در قرآن با حروف مقطعه آغاز گردیده است. حروف مقطعه یعنی حروف الفبا در حالیکه با یکدیگر ترکیب نشده‌اند، این مطلب از مختصات قرآن است یعنی کتاب دیگری چه از کتب آسمانی چه غیر آسمانی، نداریم که فصلهایش با حروف مقطعه آغاز شده باشند... حروف مقطعه از مشابهات قرآن است، به خصوص اگر نظر اول را بپذیریم و بگوییم که اینها رموزی است بین خدا و پیغمبر. (آشنایی با قرآن، ص: ۵۶-۶۱)

۱۰- اما قول اول که ما در بحث پیرامون محکم و مشابه به قرآن گفتیم: که یکی از اقوال در معنای مشابه همین قول اول است و... گفتیم محکم بودن و مشابه بودن از صفات آیاتی است که الفاظش بر معنایش دلالت دارد و باز... گفتیم که تأویل از قبیل معنا کردن لفظ نیست بلکه تأویل‌ها عبارتند از حقایق واقعی که مضامین بیانات قرآنی از آن حقایق سرچشمه گرفته، چه حکماش و چه مشابهاتش و بنابراین نه حروف مقطعه قرآن از مشابهات می‌تواند باشد و نه معنای آن از باب تأویل... ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف و مضامین سوره‌ای که با این حروف آغاز شده ارتباط خاصی باشد، مؤید این حدس آن است که می‌بینیم سوره اعراف که با (الف لام میم صاد) آغاز شده، مطالبی که در سوره‌های (الف لام میم) و سوره (صاد) هست در خود جمع کرده و نیز می‌بینیم سوره رعد که با حروف (الف لام میم راه) افتتاح شده مطالب هر دو قسم سوره‌های (الف لام میم) و (الف لام راه) را دارد.

از اینجا استفاده می‌شود که این حروف رموزی هستند بین خدای تعالی و پیامبرش (ص)، رموزی که از ما پنهان شده و فهم عادی ما راهی به درک آنها ندارد، مگر به همین مقدار که حدس بزنیم که بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده، ارتباط خاصی وجود دارد. و ای بسا اگر اهل تحقیق در مشترکات این حروف دقت کنند و مضامین سوره‌هایی که بعضی از این حروف در آغاز آن آمده با یکدیگر مقایسه کنند، رموز بیشتری برایشان کشف شود. (ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۳، ص: ۱۳-۱۵)

۱۱. ملاحظه می‌کنید که نمی‌گویید این کتاب بلکه می‌گویید آن کتاب و این نکته‌اش تعظیم است. زیرا در زبان عربی چیزی را که می‌خواهند با عظمت یاد کنند، با ضمیر دور می‌آورند... قرآن نیز چنین است، ممکن است کسی در اصالت قرآن شک کند ولی تا هنگامی که دور است و همین که با خود قرآن

نزدیک شد

دیگر شک نخواهد داشت.

ولی البته باید توجه داشت که نزدیک شدن به قرآن دو گونه است یکی اینکه انسان قرآن را بخواند و بفهمد و به تفسیر آیاتش مراجعه نماید، دوم اینکه به آن عمل کند. قرآن از آنجا که یک کتاب نظری صرف نیست نظر و عمل در آن توأم است، پس این آیه می‌خواهد بفرماید ای مردمی که در قرآن شک دارید و حق دارید شک داشته باشید، زیرا نه در قرآن نظر نموده و از نزدیک آن را مطالعه کرده‌اید و نه در مرحله عمل آزمایش نموده‌اید، اگر شما به قرآن نزدیک شوید و آن را لمس نمایید، دیگر در اصالت آن تردیدی نخواهید داشت. (آشنایی با قرآن، ص: ۶۱-۶۳)

۱۲. ... و این طرز بیان، به خوبی می‌فهماند که نامبرندگان بخاطر اینکه از ناحیه خدای سبحان هدایت شده‌اند، دارای این پنج صفت کریمه گشته‌اند، ساده‌تر اینکه ایشان متقی (و دارای پنج صفت نامبرده) نشده‌اند، مگر به هدایتی از خدای تعالی، آنگاه کتاب خود را چنین معرفی می‌کند: که هدایت‌گر همین متقین است (لاریب هدی للمتقین). (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص: ۸۳)

۱۳. مراد از کلمه متقین (پاکان) در اینجا همانهایی هستند که به فطرت پاک اولیه باقی مانده‌اند... قرآن در اینجا می‌فرماید اگر کسی به فطرت اولیه باقی باشد این کتاب او را به سر منزل مقصود راهنمایی می‌کند و تمام استعدادها و کمالهایی که به صورت بالقوه در او وجود داشته به فضیلت می‌رساند. (آشنایی با قرآن، ص: ۶۴-۶۵)

۱۴. متقین عبارتند از مؤمنین، چون تقوا از اوصاف خاصه طبقه معینی از مؤمنین نیست و این طور نیست که تقوا صفت مرتبای از مراتب ایمان باشد که دارندگان مرتبه پایین‌تر مومن بی تقوا باشند و در نتیجه تقوا مانند احسان و انخیات و خلوص که یکی از مقامات ایمان باشد بلکه صفتی است که با تمامی مراتب ایمان جمع می‌شود مگر آنکه ایمان، ایمان واقعی نباشد... پس می‌فهمیم که هدایت کتاب غیر آن هدایتی است که اوصاف نامبرده را در پی داشت و نیز می‌فهمیم که متقین محفوظ به دو هدایتند. یک هدایت اولی که به خاطر آن متقی شدند و یک هدایت دومی که خدای سبحان به پاس تقوایشان به ایشان کرامت فرمود. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص: ۸۲-۸۳)

۱۵. هدایه در لغت به معنی «الایصال الی المطلوب» رساندن به آنچه که خواسته شده است و کلمه «متقی» اسم فاعل از مصدر اتقا از باب افتعال به معنی (وقایه گرفتن) است و خود کلمه «وقایه» به معنی وسیله نگهداری است که در ترجمه فارسی آن را پرهیزگار معنی کرده‌اند که این لغت (پرهیزگار) در زمان حاضر بیشتر معنای «دوری کننده»، از آن فهمیده می‌شود و همین مطلب را استاد شهید مطهری در کتاب «ده گفتار» اشاره کرده و بجای آن کلمه «خود نگهدار» جایگزین کرده است. (ده گفتار، شهید مطهری، ص: ۴) و همچنین مرحوم طالقانی در «پرتوی از قرآن» به جای کلمه پرهیزگار کلمه پروا پیشه را پیشنهاد کرده است. (پرتوی از قرآن، مرحوم طالقانی، ج: ۱، ص: ۵۵) که به طور کلی از کلمه «متقی» این بر می‌آید که انسان متقی به کارهای خود توجه و مواظبت دارد.

حال علت اینکه چرا این لغت «پرهیزگار» را علمای اسلام در قرون گذشته به جای «متقی» جایگزین کرده‌اند، به بیان آن می‌پردازیم:

کلمه «پرهیزگار» که یک واژه زبان فارسی است و برای معنی دقیق آن باید به فرهنگهای متون قدیمی رجوع کرد، در فرهنگ لغت که مربوط به متون فارسی قدیم است چنین معانی را در آن می‌بینیم:

الف - در واژه‌نامه گزیده زادسپهرم

pahrez حفظ، نگهداری، دوری جستن (واژه‌نامه گزیده‌های زادسپهرم،

مهرداد بهار، ص: ۳۴۰)

ب - در واژه‌نامه ارتای ویراز نامک

pahrextan اجتناب کردن، احترام داشتن، توجه و مواظبت کردن (واژه‌نامه ارتای ویراز نامک، فریدون و همن، ص: ۱۶۵)

چنین به نظر می‌آید که از کلمه پرهیزگار در قرون اولیه اسلام بیش از معنای «اجتناب» معنای «توجه و مواظبت» مورد نظر بوده است، اما در زمان ما این معنی تا حدی فراموش شده است ولی باز در جمله‌هایی همین معنای توجه و مواظبت دیده می‌شود، فی المثل وقتی می‌گوییم «در غذایان پرهیز کنید» یعنی در غذا خوردنتان مواظب باشید از چیزهایی که برایتان خوب است بخورید و از چیزهایی که برایتان بد است نخورید.»

حال این لغت در طول بیش از ده قرن معنای توجه و مواظبت را از دست داده، بیشتر معنای دوری و اجتناب از آن فهمیده می‌شود که در زمان حاضر دچار اشکال شده‌ایم.

با توجه به معنای لغوی متقی که در اذهان مسلمین فارسی زبان، دو مفهوم برداشت شده است:

۱- تقوی یعنی دوری از اجتماع و هر نوع فعالیت برای آلوده نشدن به هر نوع گناه و بدی است.

۲- تقوی یعنی با حفظ و خود نگهداری در خط الله و باروح قوی وارد عمل و صحنه زندگی شدن، است.

که معنای دوم، مفهوم صحیح کلمه تقوی است، تقوی جوی را برای انسان آماده می‌کند که او را به سوی انسان کامل سیر می‌دهد، انسان کامل را قرآن «مفلح» می‌نامد یعنی انسانی که: ۱- تمام استعدادهایش شکوفا شده است، ۲- این استعدادها هماهنگ رشد می‌کند، ۳- همه استعدادها را به حد کمال می‌رساند. (حزب الله با انسانهای کامل، محمدیگی، ص: ۸۶)

۱۶. پس شخصی که سلامت فطرت داشته باشد خواه ناخواه ایمان به موجودی غایب از حس خودش دارد، موجودی که هستی خودش و هستی همه عالم مستند به آن موجود است. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص: ۸۴)

۱۷. اولین هدایت قرآن این است که: به انسان ایمان به غیب می‌دهد غیبت و شهادت دو واژه از اصطلاحات قرآن است در جهان بینی قرآن عالم هستی منحصر به آنچه که برای ما محسوس است نیست، بلکه محسوسات یک قشر نازکی از عالم است و قسمت عظیمتری در ماوراء آن است. آنچه محسوس است نامش شهادت و آنچه نامحسوس است، غیبت نامیده شده است... ملانکه، لوح محفوظ، عرش، کرسی، اینها مربوط به غیب و باطن این عالمند که به صرف آنکه از حواس ما مخفی است نمی‌توان آنها را نفی کرد، بلکه باید معتقد بود که عالم، غیبی دارد که حواس ما از احساس آن عاجز است و تنها بخش شهود است که بر ما مشهود است. (آشنایی با قرآن، ص: ۶۷-۶۵)

۱۸. ق: الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة.

ت: الموصول اما ان یكون مجروراً بانه صفة للمتقین اومنصوباً او مرفوعاً علی الملح علی تقدیر اعنی الذین یؤمنون او هم الذین یؤمنون و اما ان یكون منقطعاً عما قبله مرفوعاً علی الابتداء و خبره «اولئك علی هدی» (تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، ج ۱، ص: ۱۳)

۱۹. «الذین یؤمنون» اما موصول بالمتقین علی انه صفة مجرورة أو مدح منصوب او مرفوع بتقدیر اعنی الذین یؤمنون، او هم الذین یؤمنون و اما منقطع عن المتقین مرفوع علی الابتداء فخبیر عنه «اولئك علی هدی» فاذا كان موصولاً، كان الوقف علی المتقین حسناً غیر تام و اذا كان منقطعاً كان وقفا تاماً، «الکشف، زمخشری، ج ۱، ص: ۳۵)

۲۰. اصل دومی که قرآن بعد از ایمان به غیب شمرده است به یادداشتن نماز است و می‌توان گفت: اصل اول یعنی ایمان به غیب، به نظام فکری و اعتقادی

یک فرد مسلمان مربوط است و اصل دوم با خودسازی و اصل سوم یعنی اصل اتفاق که بعداً بررسی خواهیم کرد با جامعه‌سازی ارتباط دارد.

به یاد داشتن نماز آن است که حق نماز ادا شود یعنی نماز به صورت یک پیکر بی‌روح انجام نگردد؛ بلکه نمازی باشد که واقعاً بنده را متوجه خالق و آفریننده خویش سازد. و این است معنی ذکر الله که در آیه شریفه ۴، سوره طه بدان اشاره شده: **اقم الصلوه لذكری**. یاد خدا بودن مساوی است با فراموش کردن غیر خدا که اگر انسان ولو مدت کوتاهی با خدا در راز و نیاز باشد و از او استمداد جوید... عالی‌ترین تأثیرها در نقش او گذاشته می‌شود و روح انسان آن چنان ساخته می‌شود که مذهب اسلام می‌خواهد و بدون چنین برنامه‌ای امکان‌پذیر نیست. (آشنایی با قرآن، ص: ۶۷-۶۸)

۲۱. شخص سلیم الفطره بعد از آنکه به موجودی غیبی ایمان آورد و اعتراف کرد، فکر می‌کند که... چگونه ممکن است از هدایت بندگانش غافل بماند و راه نجات از اعمال مهلک و اخلاق مهلک را به آنان ننماید؟

همین سؤالی که از خود می‌کند و سؤالات دیگری که از آن زاینده می‌شود سر از مسأله توحید و نبوت و معاد در می‌آورد و در نتیجه خود را ملزم می‌داند که در برابر آن مبدا یکتا خضوع کند چون خالق و رب او و رب همه عالم است و نیز خود را ملزم می‌داند که در جست‌وجوی هدایت او برآید و وقتی به هدایت او رسید، آنچه در وسع او هست از مال و جاه و علم و فضیلت همه را در راه احیاء آن هدایت و نشر آن دین بکار بندد و این همان نماز و اتفاق است اما نه نماز و زکوة قرآن، چون گفتار ما درباره شخص سلیم الفطره ایست که اینها را در فطرت خود می‌یابد، بلکه نماز و زکاتی که فطرتش به گردش می‌اندازد و او هم از فطرتش می‌پذیرد. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص: ۸۴-۸۵)

۲۲. آیه ۱۴، سوره طه (۲۰)

۲۳. آیه ۲۸، سوره رعد (۱۳)

۲۴. آیه ۲۶-۳۰، سوره فجر (۸۹)

۲۵. آیه ۲۲، سوره مجادله (۵۸)

۲۶. آیه ۴۵، سوره عنکبوت (۲۹)

۲۷. اتفاق رابطه انسان را با جامعه‌اش مستقر می‌سازد، چنانکه اصل اول

یعنی ایمان به غیب مربوط به جهان بینی انسان و اصل دوم اقامه نماز مربوط به رابطه دائمی انسان با غیب بود... روزی معنای عامی دارد و در خود قرآن این کلمه به روزیهای معنوی و مادی اطلاق گشته است... ممکن است برخی گمان کنند که اتفاق تنها فلسفه‌اش پرشدن خلاءهای اجتماعی است، ولی چنین نیست بلکه رابطه‌ای با ساخته شدن دارد. اینکه انسان چیزی داشته باشد و از خود جدا کند و مظهر رحمانیت پروردگار بشود، نقش بزرگی در ساختن انسان دارد... زیرا که انسانها در سایه گذشتها، بخششها و ایثارها روحشان روح انسانی می‌گردد... این نکته از قرآن مجید به خوبی بدست می‌آید، آنجا که خطاب به رسول الله می‌فرماید: **خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكهم** (توبه، ۱۰۴) در این آیه به همان فلسفه سازندگی صدقه اشاره می‌نماید نه به فلسفه اجتماعیش یعنی سیر کردن شکم مستمندان. (آشنایی با قرآن، ص: ۶۹-۷۱)

۲۸. آیه ۴۱، سوره توبه (۹)

۲۹. آیه ۱۶۵، سوره بقره (۲)

۳۰. از اینجا معلوم شد که این پنج صفتی که خدای تعالی آنها را در زمینه هدایت قرآنی خود قرار داده صفاتی است که فطرت سالم در آدمی ایجاد می‌کند و در آیات مورد بحث به دارندگان چنین فطرتی وعده می‌دهد که به زودی به وسیله قرآن ایشان را هدایت می‌کند؛ البته هدایتی زائد بر هدایت فطرتشان، پس اعمال پنجگانه نامبرده، متوسط هر دو هدایتند، هدایتی سابق بر آن اعمال و هدایتی لاحق به آنها و اعتقاد صادق و اعمال صالح بین دو هدایت

واسطه‌اند.

بطوری که اگر بعد از هدایت

فطرت، آن اعتقاد و آن اعمال نباشد، هدایت

دومی دست نمی‌دهد. (ترجمه تفسیر المیزان،

ج ۱، ص: ۸۵)

۳۱. یکی دیگر از صفات متقین ایمان به وحی است... ایمان به

قرآن آن است که انسان معتقد باشد که قرآن وحی است و از جانب الله

فرود آمده است: **نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين**.

(شعراء ۱۹۳-۴) یعنی آن را کتابی بداند که مجموعه پیامهایی است که از عالم

غیب به عالم شهادت رسیده است، باید توجه داشت که ایمان به غیب شامل

وحی هم بود و ذکر مجدد آن تفصیل بعد از اجمال است، چون مسأله وحی به

وضوح مسائلی مثل «خداه نیست، لذا مجدداً بیان شده است. (آشنایی با

قرآن، ص: ۷۱-۷۲)

۳۲. اینکه قرآن آخره را به صورت مؤنث آورده به جهت آن است که

معمولاً در موارد دیگر صفت برای کلمه دیگری مثل کلمه حیات آورده شده

است و چون موصوف مؤنث بوده، صفت به تبع موصوف مؤنث استعمال

می‌گردد... اعتقاد به آخرت مساوی با اعتقاد به جاودانگی است... اعتقاد به

جاودانگی از امتیازات مکتب الهی است و چنین اندیشه‌ای است که می‌تواند

جهان را توجیه کند. زیرا لازمه مکتبهای مادی که به جاودانگی معتقد نیستند...

پوچی‌گرایی و بدبینی به هستی است. (آشنایی با قرآن، ص: ۷۲-۷۳)

۳۳. در آیات مورد بحث به حیات دیگری اشاره شده که انسانها در آن حیات

زندگی را از سر می‌گیرند، حیاتی است که فعلاً پنهان است و نسبت به حیات دنیا

جنبه باطن را دارد، نسبت به ظاهر، حیاتی است که زندگی انسان به وسیله آن

حیات در همین دنیا و بعد از مردن و در بعث و قیامت یکسره می‌شود. (ترجمه

تفسیر المیزان ج ۱، ص: ۸۶)

۳۴. هدایت همه‌اش از خدای سبحان است و هیچ قسمی از آن به هیچ کس

نسبت داده نمی‌شود مگر به طریق مجاز گویی... در جمله مورد بحث مؤمنین

را به هدایت توصیف کرده و در موردی دیگر هدایت را اینطور تعریف کرده

که: **«فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره»** یعنی کسی را که خدا بخواهد هدایت

کند سینه‌اش را گشاده می‌سازد. (انعام ۱۲۵) و گشادگی سینه به معنای وسعت

آن است، وسعتی که هر تنگی و تنگ‌نظری و بخل را از آن دور می‌سازد و چون

در جای دیگر فرموده: **«و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون»** کسی که او

را بخل درونی حفظ کرده باشد چنین کسانی از رستگارانند. لذا می‌بینیم در آخر

آیه مورد بحث هم نامی از رستگاری برده و می‌فرماید، **«اولئک علی هدی من**

ربهم و اولئک هم المفلحون» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص: ۸۸)

۳۵. آیه ۹۳، سوره نحل (۱۶)

۳۶. آنان بر هدایت پروردگارتان، پروردگار که مربی و پرورش دهنده عالم

است همه موجودات را به وسیله انبیاء و فرستادگان خویش هدایت می‌کند.

ولی تنها این گونه افراد هستند که بوسیله هدایت تشریحی حق به کمال

رسیده‌اند. تنها این دسته رستگارانند و باقی دیگر هیچ گروهی رستگار

نیستند. (آشنایی با قرآن، ص: ۷۴-۷۵)

۳۷. ق: **اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون**.

ت: **الجملة فی محل الرفع ان کان «الذین یؤمنون بالغیب» مبتداً و الا فلا**

محل لها. و فی اسم الاشارة الذی هو «اولئک» ایدان بان ما یرد عقیه

فالمذکورون قبله اهل له من اجل الخصال التي عدت لهم. (تفسیر جوامع

الجامع، ج ۱، ص: ۱۵)

۳۸. **«اولئک علی هدی» الجملة فی محل الرفع ان کان الذین یؤمنون بالغیب**

مبتداً و الا فلا محل لها. (الکشاف، ج ۱، ص: ۴۳)